



مفاهیم سوره حجرات و واقعه

بخش دوم

(آیات مبارکه ۴ تا انتهای سوره حجرات و ۱-۲۷ سوره واقعه)

برگرفته از برگزیده تفسیر نمونه



سوره مبارکه حجرات

*** قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَآ كِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَأَيِّلْتَكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (١٤)**

شأن نزول:

بسیاری از مفسران شأن نزولی برای این آیه و آیه بعد ذکر کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: جمعی از طایفه «بنی اسد» در یکی از سالهای قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند، و به امید گرفتن کمکی از پیامبر صلی الله علیه و اله شهادتین بر زبان جاری کردند، و به پیامبر صلی الله علیه و اله گفتند: «طوائف عرب بر مرکبها سوار شدند و با تو پیکار کردند، ولی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدیم، و دست به جنگ نزدیم» و از این طریق می‌خواستند بر پیامبر صلی الله علیه و اله منت بگذارند.

این آیه و آیه بعد نازل شد- و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است، و ایمان در اعماق قلبشان نیست. تفسیر:

فرق «اسلام» و «ایمان»: در آیه گذشته، سخن از معیار ارزش انسانها یعنی «تقوا» در میان بود، و از آنجا که «تقوا» ثمره شجره «ایمان» است، آن هم ایمانی که در اعماق جان نفوذ کند، در اینجا به بیان حقیقت «ایمان» پرداخته، چنین می‌گوید: «عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! به آنها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!» (قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَٰكِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ).

طبق این آیه تفاوت «اسلام» و «ایمان» در این است که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. ولی ایمان یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او. این همان چیزی است که در عبارت گویائی در بحث «اسلام و ایمان» آمده است، «فضیل بن یسار» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست) ایمان آن است که در دل ساکن شود، اما اسلام چیزی است که قوانین نکاح و ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می‌شود».

سپس در ادامه آیه می‌افزاید: «و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید (ثواب اعمالتان را بطور کامل می‌دهد) و چیزی از پاداش کارهای شما را فرو گذار نمی‌کند» (وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَأَيِّلْتَكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا).

چرا که «خداوند آمرزنده مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ).

جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال «ایمان» است، می‌گوید: اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله داشته باشید- که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول اوست- اعمال

شما ارزش می‌یابد، و خداوند حتی کوچکترین حسنات شما را می‌پذیرد، و پاداش می‌دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می‌بخشد که او غفور و رحیم است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ

هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست در این آیه به ذکر نشانه‌های آن می‌پردازد، نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله را پذیرفته‌اند، از آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می‌کنند جدا می‌سازد.

می‌فرماید: «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

آری! نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جانها) است.

و لذا در پایان آیه می‌افزاید: «چنین کسانی راستگویانند» و روح ایمان در وجودشان موج می‌زند (أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ). این معیار را که قرآن برای شناخت «مؤمنان راستین» از «دروغگویان متظاهر به اسلام» بیان کرده، معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جدا سازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زنند و خود را طلبکار پیامبر صلی الله علیه و اله می‌دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه‌ای از ایمان و اسلام دیده نمی‌شود.

قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶)

شأن نزول:

جمعی از مفسران گفته‌اند که: بعد از نزول آیات گذشته گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله آمدند و سوگند یاد کردند که در ادعای ایمان صادقند، و ظاهر و باطن آنها یکی است، آیه نازل شد (و به آنها اخطار کرد که نیازی به سوگند ندارد خدا درون و برون همه را می‌داند).

تفسیر:

منت نگذارید که مسلمان شده‌اید! در آیات گذشته نشانه‌های مؤمنان راستین بیان شده بود و چنانکه در شأن نزول ذکر شد جمعی از مدعیان اصرار داشتند که حقیقت ایمان در قلب آنها مستقر است، قرآن به آنها و به تمام کسانی که همانند آنها هستند اعلام می‌کند که نیازی به اصرار و سوگند نیست، در مسأله «ایمان» و «کفر» سر و کار شما با خدائی است که از همه چیز با خبر است.

مخصوصاً با لحنی عتاب آمیز در آیه مورد بحث می‌گوید: به آنها «بگو: آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید؟ در حالی که خداوند تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند» «قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

و برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «و خداوند از همه چیز آگاه است» «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

ذات مقدس او عین علم است، و علمش عین ذات اوست، و به همین دلیل علمش ازلی و ابدی است.

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ (۱۷)

سپس به گفتگوی اعراب بادیه نشین باز می‌گردد که اسلام خود را به رخ پیامبر می‌کشیدند، و می‌گفتند: ما با تو از در تسلیم آمدیم در حالی که بسیاری از قبائل عرب از در جنگ آمدند.

قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند!» «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا».

به آنها «بگو: اسلام خود را بر من منت نگذارید» «قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم».

«بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید!» «بَلِ

اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

منت بر دو گونه است: اگر جنبه عملی داشته باشد (به معنی بخشش نعمت گرانقدر) ممدوح است، و منت‌های الهی از این قبیل است، ولی اگر جنبه لفظی داشته باشد، مانند منت بسیاری از انسانها عملی است زشت و ناپسند.

«ایمان» قبل از هر چیز درک تازه‌ای از عالم هستی به انسان می‌دهد، حجابها پرده‌های خود خواهی و غرور را کنار می‌زند، افق دید انسان را می‌گشاید، و شکوه و عظمت بی‌مانند آفرینش را در نظر او مجسم می‌کند.

اینجاست که انسان باید هر صبح و شام شکر نعمت ایمان را به جا آورد و بعد از هر نماز و هر عبادت سر به سجده بگذارد، و خدا را بر این همه توفیق سپاس گوید.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

در این آیه که آخرین آیه سوره حجرات است باز هم آنچه را در آیه قبل آمده تأکید کرده، می‌فرماید: «خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست» «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

اصرار نداشته باشید که حتماً مؤمن هستید، و نیازی به سوگند نیست، او در زوایای قلب شما حضور دارد، و از آنچه در آن می‌گذرد کاملاً با خبر است. او از تمام اسرار اعماق زمین و غیب آسمانها آگاه است، بنابراین چگونه ممکن است از درون دل شما بی‌خبر باشد؟

سوره واقعه

این سوره «در مکه» نازل شده و دارای ۹۶ آیه است
محتوای سوره:

در «تاریخ القرآن» از «ابن ندیم» نقل شده که سوره «واقعه» چهل و چهارمین سوره‌ای است که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده قبل از آن سوره «طه» و بعد از آن «شعرا» بوده است.

این سوره - همان گونه که از لحن آن پیداست، و مفسران نیز تصریح کرده‌اند - در مکه نازل شده است، هر چند بعضی گفته‌اند آیه ۸۱ و ۸۲ در مدینه نازل گردیده، ولی دلیلی برای این گفته در دست نیست، و نشانه‌ای در آیات مزبور بر این ادعا وجود ندارد.

سوره واقعه چنانکه از نامش پیداست از قیامت و ویژگیهای آن سخن می‌گوید، و این معنی در تمام آیات ۹۶ گانه سوره مسأله اصلی است، اما از یک نظر می‌توان محتوای سوره را در هشت بخش خلاصه کرد:

- ۱- آغاز ظهور قیامت و حوادث سخت و وحشتناک مقارن آن.
 - ۲- گروه بندی انسانها در آن روز و تقسیم آنها به «اصحاب الیمین»، «اصحاب الشمال» و «مقربین».
 - ۳- بحث مشروعی از مقامات «مقربین» و انواع پادشاهی آنها در بهشت.
 - ۴- بحث مشروعی در باره «اصحاب الیمین» و انواع مواهب الهی بر آنها.
 - ۵- بحثی در باره «اصحاب الشمال» و مجازاتهای دردناک آنها در دوزخ.
 - ۶- ذکر دلائل مختلفی پیرامون مسأله معاد از طریق بیان قدرت خداوند، و خلقت انسان از نطفه ناچیز، و تجلی حیات در گیاهان، و نزول باران.
 - ۷- ترسیمی از حالت احتضار و انتقال از این جهان به جهان دیگر.
 - ۸- نظر اجمالی دیگری روی پاداش و کیفر مؤمنان و کافران.
- فضیلت تلاوت سوره:

در باره تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع اسلامی ذکر شده است، از جمله در حدیثی از رسول خدا می‌خوانیم:

«کسی که سوره واقعه را بخواند نوشته می‌شود که این فرد از غافلان نیست».

چرا که آیات سوره آن قدر تکان دهنده و بیدار کننده است که جایی برای غفلت انسان باقی نمی‌گذارد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم «هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خداوند او را دوست دارد و او را نزد همه مردم محبوب می‌کند، و هرگز در دنیا ناراحتی نمی‌بیند، و فقر و فاقه و آفتی از آفات دنیا دامنگیرش نمی‌شود، و از دوستان امیر مؤمنان علی علیه السلام خواهد بود».

روشن است که تنها نمی‌توان با لقلقه زبان این همه برکات را در اختیار گرفت، بلکه باید به دنبال تلاوت، فکر و اندیشه، و به دنبال آن حرکت و عمل باشد.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱)

واقعه عظیم! مسائل مربوط به قیامت در قرآن مجید معمولاً با ذکر حوادث عظیم و انقلابی و کوبنده در آغاز آن توأم است، و این در بسیاری از سوره‌های قرآن که بحث از قیامت می‌کند کاملاً به چشم می‌خورد در سوره واقعه که بر محور معاد دور می‌زند نیز همین معنی کاملاً در نخستین آیاتش مشهود است.

در آغاز می‌فرماید: «هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود» إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ.

لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲)

«هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند» لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ.

چرا که حوادث پیش از آن به قدری عظیم و شدید است که آثار آن در تمام ذرات جهان آشکار می‌شود.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳)

به هر حال رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات توأم است بلکه انسانها هم دگرگون می‌شوند همان گونه که در آیه مورد بحث می‌فرماید: گروهی را پائین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد» خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ.

مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می‌کنند، و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قلّه افتخار قرار می‌گیرند، گروهی در قعر جهنم سقوط می‌کنند، و گروه دیگری در اعلا علین بهشت جای می‌گیرند، و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی! و لذا در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «رستاخیز خافضه است چرا که به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می‌کند، و واقعه است چرا که به خدا سوگند اولیاء الله را به بهشت بالا می‌برد.»

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)

سپس به توصیف بیشتری در این زمینه پرداخته می‌گوید: «در آن هنگام که زمین به شدت به لرزه در می‌آید» إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا.

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵)

این زلزله به قدری عظیم و شدید است که «کوهها درهم کوبیده می‌شود» وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا (٦)

«و به صورت غبار پراکنده در می آید» (فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا).

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوههای عظیم را که در صلابت و استحکام ضرب المثل است آن چنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند، و فریادی که از این انفجار عظیم بر می خیزد از آن هم وحشتناک تر است.

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (٧)

بعد از بیان وقوع این واقعه عظیم و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته، و قبل از هر چیز آنها را به سه گروه تقسیم کرده، می گوید: «و شما (در آن روز) سه گروه خواهید بود» (وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً).

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (٨)

در مورد دسته اول می فرماید: «(نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند) چه سعادتمندان و خجستگانی!» (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ).

منظور از «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند و این امر در قیامت رمز و نشانه ای برای مؤمنان نیکوکار و سعادتمند و اهل نجات است، چنانکه بارها در آیات قرآن به آن اشاره شده. تعبیر به «ما أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (چه گروه سعادتمندی؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایی برای خوشبختی و سعادت آنها متصور نیست.

وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (٩)

سپس به ذکر گروه دوم پرداخته، می افزاید: «گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند چه شقاوتمندان و شومانی» (وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ).

گروهی بدبخت و تیره روز و بیچاره و بینوا که نامه های اعمالشان را به دست چپشان می دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آنها.

تعبیر به «ما أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» نیز در اینجا نهایت بدبختی و شقاوت آنها را منعکس می سازد.

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (١٠)

سر انجام گروه سوم را چنین توصیف می کند: «و پیشگامان، پیشگامند» (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ).

«سابقون» کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند، آنها «اسوه» و «قدوه» مردمند، و امام و پیشوای خلقند، و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند. و اگر در روایات اسلامی گاه «سابقون» به چهار نفر «هابیل» و «مؤمن آل فرعون» و «حبیب نجار» که هر کدام در امت خود پیشگام بودند، و همچنین امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که نخستین مسلمان از مردان بود تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداقهای روشن آن است، و به معنی محدود ساختن مفهوم آیه نیست.

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

«آنها مقرباند» (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ).

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲)

سپس در یک جمله کوتاه مقام والای مقربان را روشن ساخته، می‌گوید: مقربان «در باغهای پر نعمت بهشت» جای دارند (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ).

تعبیر «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» انواع نعمتهای مادی و معنوی بهشت را شامل می‌شود.

ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ (۱۳)

این آیه به چگونگی تقسیم نفرات آنها در امم گذشته و این امت اشاره کرده، می‌گوید: «گروه زیادی (از آنها) از امتهای نخستینند» (ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ).

وَقَلِيلٌ مِّنَ الْأَخِيرِينَ (۱۴)

«و (گروه) اندکی از امت آخرین» (وَقَلِيلٌ مِّنَ الْأَخِيرِينَ).

طبق دو آیه فوق گروه زیادی از مقربان از امتهای پیشینند، و تنها کمی از آنها از امت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵)

نعمتهای بهشتی که در انتظار مقربان است! در اینجا انواع نعمتهای بهشتی را که نصیب گروه سوم یعنی مقربان می‌شود بازگو می‌کند، نعمتهایی که هر یک از دیگری دل انگیزتر و روح پرورتر است، نعمتهایی که می‌توان آنها را در هفت بخش خلاصه کرد.

نخست می‌فرماید: آنها «بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند» (عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ).

مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶)

«در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند» و مجلسی پر از انس و سرور دارند (مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ).

در قرآن مجید کرارا از تخته‌های بهشتی و مجالس دسته جمعی بهشتیان توصیفهای جالبی شده که نشان می‌دهد یکی از مهمترین لذات آنها همین جلسات انس و انجمنهای دوستانه است، اما موضوع سخن آنها و نقل محفلشان چیست؟ کسی به درستی نمی‌داند.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷)

سپس از دومین موهبت آنها سخن گفته، می‌فرماید: «نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند» و در خدمت آنها هستند (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ).

بِأَكْوَابٍ وَّ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ (۱۸)

این نوجوانان زیبا «با قدحها و کوزه‌ها و جامهای (پر از شراب طهور که) از نهرهای جاری بهشتی» برداشته شده در اطراف آنها می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند (بِأَكْوَابٍ وَّ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ).

لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَّا يُنزِفُونَ (۱۹)

اما نه شرابی که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد، بلکه هنگامی که بهشتیان آن را می‌نوشند «از آن دردسر نمی‌گیرند و نه مست می‌شوند» (لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَّا يُنزِفُونَ).

تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آنها دست می‌دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی‌نظیر فرو می‌برد!

وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰)

سپس به چهارمین و پنجمین قسمت از نعمتهای مادی مقربان در بهشت اشاره کرده، می‌گوید: «و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند» به آنها تقدیم می‌کنند (وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ).

وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

«و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند» (وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ).

مقدم داشتن میوه بر گوشت، به خاطر آن است که از نظر تغذیه بهتر و عالیتر است، به علاوه میوه قبل از غذا لطف دیگری دارد.

البته از بعضی دیگر از آیات قرآن استفاده می‌شود که شاخه‌های درختان بهشتی کاملاً در دسترس بهشتیان است، بطوری که به آسانی می‌توانند از هرگونه میوه‌ای شخصا تناول کنند این معنی، در باره غذاهای دیگر بهشتی نیز مسلمان صادق است، ولی شک نیست، که وقتی خدمتکارانی آن چنان، غذاهائی این چنین را برای آنها بیاورند لطف و صفای دیگری دارد، و یک نوع احترام و اکرام بیشتر نسبت به بهشتیان و رونق و صفای افزونتر برای مجالس انس آنهاست.

وَحُورٌ عِينٌ (۲۲)

سپس به ششمین نعمت که همسران پاک و زیبا است اشاره کرده، می‌گوید: «و همسرانی از حور العین دارند» (وَحُورٌ عِينٌ).

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳)

«همچون مروارید در صدف پنهان!» (كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ).

جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

بعد از ذکر این شش موهبت جسمانی می‌افزاید: «اینها همه پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند» (جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

تا تصور نشود این نعمتهای بی‌شمار بهشتی بی‌حساب به کسی داده می‌شود، و یا ادعای ایمان و عمل صالح برای نیل به آنها کافی است نه، عمل مستمر و خالص لازم است تا این الطاف نصیب انسان شود.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا (۲۵)

هفتمین و آخرین نعمت آنها که جنبه معنوی دارد این است که: در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه آلود» (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا).

نه در آنجا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، و نه استهزا و غیبت، نه کلمات نیش‌دار، نه تعبیرات گوش خراش، نه سخنان لغو و بیهوده و بی‌اساس، هر چه هست در آنجا لطف و صفا و زیبایی و متانت و ادب و پاکی است و چه عالی است محیطی که سخنان آلوده در آن نباشد.

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

سپس می‌افزاید: «تنها چیزی که در آنجا می‌شنوند سلام است سلام!» (إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا).

سلام و درود خداوند و ملائکه مقربین او، و سلام و درود خودشان به یکدیگر، در آن جلسات پرشور و پر صفا که لبریز از دوستی و محبت است.

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)

مواهب و نعمتهای اصحاب الیمین! بعد از بیان مواهب معنوی و مادی مقربان، نوبت به «اصحاب الیمین» می‌رسد، همان جمعیت سعادت‌مندی که نامه اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می‌شود، و در اینجا به



شش نعمت از نعم خداوند اشاره می‌کند که با مقایسه به نعمتهای مقربان که در هفت بخش آمده بود یک مرحله پایینتر است.

نخست برای بیان بلندی مقام آنها می‌فرماید: «و اصحاب الیمین و خجستگان چه اصحاب الیمین و خجستگانی؟!» (و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین).

و این برترین توصیف است که از آنها شده، زیرا این تعبیر در مواردی به کار می‌رود که اوصاف کسی در بیان ننگند و به هر حال این تعبیر بیانگر مقام والای اصحاب الیمین است.

